



حمیرا محب‌علی

## در جستجوی گردشگر

هشدار اعلام شد. راهکارهای بسیاری نیز در نظر گرفته شد که البته این راهکارها، نه کارشناسانه بود و نه می‌توانست این میزان آلودگی را سر و سامان دهد. مسئولان باز هم جلسات کارشناسی گذاشتند. جلسه پشت جلسه و با وجود تمامی این جلسات و نمایش‌های موقتی، همچنان هوا آلوده است و ما چه زود به این آلودگی عادت کرده‌ایم. کارشناسانی که دل و جرأت بیشتری داشتند، بنزین ساخت داخل را مقصر دانستند و چه بسیاری از آن‌ها به رفتارهای سیاسی متهم شدند و مدال بی‌غیرتی گرفتند و البته مسئولان همچنان اقلیم را مقصر دانستند. آه اقلیم بیچاره! اقلیم گرم و خشک!

پیشتر می‌رویم. بحث احداث پالایشگاه نفت در پارک ملی کویر. همه نظر دادند. چه چالش‌ها و بحث‌هایی که رخ نداد. برخی مسئولان معتقد بودند که اقتصاد سمنان (و البته توابع آن) با این کار شکوفا خواهد شد.

چوب حراج به دامن مهم‌ترین و یکی از زیباترین پارک‌های ملی ایران زدند. چه حرف‌ها که رد و بدل نشد و چه اظهار نظرهای کارشناسانه و کلمات نغز و نکات لطیفی که از این میان استخراج نگردید.

پای چینی‌ها به میان آمد و برنامه‌ریزی‌های لازم انجام شد و البته هنوز هم در حال انجام است.

پیش‌تر می‌رویم. دریاچه ارومیه با همه زیبایی‌های منحصر به فرد جهانی‌اش، خشک شد. آقایان این بار هم اقلیم را مقصر دانستند و البته نه جاده‌ای در این دریاچه کشیده شد و نه سدی در اطراف آن برپا شد و همه چیز خوب پیش می‌رفت که دریاچه خشک شد.

باز هم پیش‌تر می‌رویم. خبر احداث کانال آب از دریای خزر به سمنان برای آبیاری سمنان و البته توابع آن، از خبرهایی بود که چند روزی رسانه‌های داخلی و خارجی را سرگرم خود کرده بود و مسئولان راجع به فوایدش در جهت توسعه سمنان و البته آبادانی کویر و تبدیل کویر به جنگل، سخنان شیرین‌تر از قندی بر زبان می‌راندند، آن‌چنان که از دل برمی‌آمد و بر دل می‌نشست.

پیشتر نرویم بهتر است که مشت نمونه خروار است. تاریخ‌نگاران باید سال ۱۳۸۹ را در تاریخ طبیعی و زیست‌محیطی ایران به ثبت برسانند. ما که اهل گردشیم، باید در این طوفان مصایب طبیعی دست‌ساز دنبال گردشگر بگردیم. آن هم از نوع اکوتوریست.

بحران‌های زیست‌محیطی کشور ما به خصوص در حوزه طبیعت به اندازه‌ای عادت شده است که نه به چشم می‌آید و نه مورد تحقیق و علت‌یابی و حتی قضاوت قرار می‌گیرد.

سالی که به پایان آن نزدیکیم بدون شک یکی از پرمخاطره‌ترین سال‌ها برای محیط زیست ایران بود. وجود رخداد‌های منتظره و غیرمنتظره در کشور و از طرفی اظهار نظرهای عجیب و غریب کارشناسی در حوزه طبیعت و محیط زیست، سال ۱۳۸۹ را به یکی از پرچالش‌ترین دوره‌های زیست‌محیطی کشور تبدیل کرده است.

بدون تردید این چالش‌ها بر صنعت گردشگری کشور تأثیرگذار است، اگرچه ابعاد آن بررسی نشده است و احتمالاً چندان هم اهمیت ندارد که بررسی شود!

آخرین آن تا نوشتن این سطور، ماجرای بیرهای وارداتی است که ابتدای سال به زعم آن که ببر ماده باردار است و قرار است میانکاله با آن جانی دوباره بگیرد، وارد کشور شدند و حالا در آستانه پایان سال ۸۹ که اتفاقاً سال ببر هم بود، ببر تر در باغ وحش تهران مرده است بدون آن که ماده، توله‌ای زاییده باشد. ماجرای افتتاح زیستگاه میانکاله نیز به مراسم کلنگ‌زنی وزیر نفت برای احداث پالایشگاه در میانکاله ختم شد. رئیس سازمان محیط زیست هم روس‌ها را مقصر دانست و تمام!

و اما پیش از مرگ ناپهنگام ببر جوان، آتش‌سوزی جنگل‌ها در گستره البرز و پهنای زاگرس اتفاقی بی‌نظیر بود. نه کسی گلایه‌ای کرد و نه مسئولی به داد جنگل‌های بی‌گناه رسید. از آغازش پیداست که این رخداد همچنان ادامه دارد.

هکتارها هکتار از مناطق جنگلی کشور در آتش سوخت و مردم مثل همیشه با دست‌های خالی حاضر شدند اما وسعت آتش‌سوزی‌ها آن قدر زیاد بود که این بار از این مردم همیشه در صحنه کاری بر نمی‌آمد. مسئولان محترم اقلیم را مقصر دانستند که چرا بارشی در پی ندارد و البته اقلیم سالیان سال است که در کشور ما این چنین است اما آتش‌سوزی جنگل‌ها به این وسعت و با این شدت رخداد ویژه این سال بود. البته سازمان محیط زیست هم تلاش خود را کرد. هواپیماهای آب‌پاش به جای جنگل‌ها بر فراز آسمان تهران ظاهر شدند تا دوباره یک نمایش متوهوع دیگر در پاسخ به مشکلات مردم اجرا شود.

آلودگی هوا، مشکل دیگر بود. هوای تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک کشور در معرض آلاینده‌های سمی قرار گرفتند. بارها و بارها شرایط